آموزش طب در یونان باستان و اسلام

احمد بادکوبه، سیّد ماهیار شریعت‌پناهی *

دانشکده‌ی الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

در عصر عباسیان، نهضت ترجمه زمینه‌ی آشنایی اطبای مسلمان را با متون طبی اصیل یونانی فراهم آورد. با بررسی متون تاریخ طب پس از اسلام درمی‌یابیم که منشأ بسیاری از نهادهای آموزشی طب پس از اسلام، روش‌های آموزشی مرسوم در یونان باستان است. در واقع در حوزه‌ی آموزش نظری، مسلمانان بسیاری از روش‌های یونانیان را اقتباس نمودند در حالی که در حیطه‌ی آموزش عملی شاهد کم‌ترین تأثیر هستیم. این شیوه‌های رایج آموزش طب در یونان را مسلمانان اقتباس کردند و در آن‌ها دست به نوآوری‌هایی نیز زدند. همچنین در ۷ قرن اوّل پس از اسلام مهم‌ترین منابع آموزشی طب در همه‌ی سطوح، از مقدماتی تا پیشرفته، متون طبی یونانی بودند، امّا در حوزه‌ی امتحان از دانشجویان، مسلمانان خود خلاق و نوآور بودند. آنچه که در این مقاله بررسی می‌شود، این است که در کنار استفاده‌ی اطبای مسلمان از این متون برای درمان بیماران، آن‌ها با روش‌های آموزشی طب که در یونان باستان متداول بود نیز آشنا شدند و این روش‌ها پس از اسلام منشأ بسیاری از روش‌های آموزشی طبی مسلمانان بود.

واژگان کلیدی: آموزش طب، یونان، مدارس، بیمارستان، جوامع الاسکندرانیین، اسکندریه

مقدمه

یکی از فرازهای برجسته‌ی تمدّن اسلامی، روش‌های آموزش پزشکی در اسلام می‌باشد که قرن‌ها به طور موفّق موجب تربیت اطبای برجسته‌ای در حوزه‌ی جهان اسلام گردیده است. در واقع همراه با نهضت ترجمه و آشنایی اطبای مسلمان با مهم‌ترین آثار طبّی یونانی و ورود آثار این حوزه به تمدّن اسلامی، دانش پزشکی اسلامی شکل گرفت و در طی قرن‌های بعد، تکامل همه جانبه یافت. لذا شاهد هستیم که در این قرن‌ها بیشترین ارجاع پزشکان دوره‌ی اسلامی به آراء دانشمندان یونانی همچون جالینوس و بقراط و اریباسیوس... بوده است. آنچه که تا کنون مورد توجه قرار نگرفته، این است که آیا اساساً روش‌های آموزشی طب، پس از اسلام نیز تا همین حد متأثر از روش‌های آموزشی یونان باستان بوده است و آیا روش‌های آموزشی طب در یونان باستان در پیدایش روش‌های آموزش طب پس از اسلام نقش داشته‌اند؟

برای بررسی پیشینه‌ی این موضوع باید ابتدا به سراغ مقاله‌ی گری لایزر «آموزش پزشکی در سرزمین‌های اسلامی از قرن اوّل تا هشتم هجری» رفت، زیرا مقاله‌ی او یکی از جامع‌ترین مقاله‌ها در حیطه‌ی مباحث آموزش پزشکی پس از اسلام به شمار می‌آید. او به این نکته اشاره می‌نماید که پس از اسلام، هم اطبای مسلمان و هم اطبای غیر مسلمان وارثان مشترک پزشکی یونانی بودند. امّا به هیچ عنوان در صدد اثبات این فرضیه در مقاله‌ی خود بر نمی‌آید. در مقاله‌ی او تنها به برخی روش‌های آموزشی رایج پس از اسلام با ذکر مثال‌هایی

* فرد مسوول مکاتبات: mahyar.shariatpanahi@gmail.com

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-16]

اشاره می‌شود و برخی منابع آموزشی را به صورت بسیار محدود، تنها نام می‌برد و هیچ اشاره‌ای به منشأ اصلی این روش‌ها و منابع نمی‌نماید. نقل قول‌های طولانی یکی از معایب اصلی این مقاله است. به طور مثال، الگود نیز در کتاب خود تاریخ پزشکی ایران به برخی روش‌های آموزشی رایج در جهان اسلام پرداخته است. دروس پیش نیاز همچون هندسه، شیوه‌ی امتحانی از دانشجویان و نحوه‌ی تدریس اطبا از جمله‌ی این مباحث است و اینجا نیز خلأ بررسی منشأ اصلی شکل‌گیری این روش‌ها و ارتباط آن‌ها با روش‌های آموزشی یونانی احساس می‌شود. دکتر کسائی نیز در مقاله‌ی خود، «آداب و آموزش پزشکی در ایران اسلامی»، به منشأ و ریشه‌های آموزش طب و نهادهای آن و ارتباط این نهادها و روش‌های آموزشی با نهادها و روش‌های آموزشی یونانی خود اشاره‌ایی نکرده‌است. در این مقاله، آموزش طب در بیمارستان‌های معروف و زمان و مکان و شیوه‌ی آموزشی به طور کلی بررسی شده است و برخی منابع رایج، تنها نام برده شده است. قسمت آخر مقاله، خلاصه‌ایی از کتاب «معالم القربة» ابن اخوه است.

روش تحقیقی در مقاله‌ی حاضر مبتنی بر مطالعات تاریخی از طریق بررسی منابع دست اوّل در حوزه‌ی تاریخ طب اسلامی است که تا قرن ۷ ه.ق به نگارش در آمده است و در بین این منابع کتاب عیون الانباء فی طبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه، طبقات الاطباء ابن جلجل، تاریخ الحکماء قفطی، مختارالحکم ابن فاتک، الفهرست ابن ندیم، مفتاح الطب ابن هندو، نزهة الارواح شهر زوری و رساله‌ی حنین بن اسحاق از مهم‌ترین منابع مورد ارجاع این مقاله هستند.

تقسیم بندی به کار رفته در این مقاله بر اساس دو شیوه‌ی آموزش نظری و عملی است. آموزش نظری خود به ۲ بخش تقسیم شده است: درون خاندانی و آموزش عمومی که شامل رابطه‌ی متقابل استاد و دانشجو و مدارس طبی است. بخش آموزش عملی نیز شامل روش‌های آموزشی در بیمارستان‌ها است. بخش‌های دیگر مقاله، شامل شیوه‌های آموزشی، منابع درسی و روش‌های امتحانی طب است. در اینجا نگارنده سعی دارد با بهره‌گیری از منابع دست اوّل تاریخی و برخی از منابع متأخر تاریخ طب منشأ و ارتباط روش‌های آموزشی طب در اسلام را به همتای یونانی خود روشن سازد.

۱. تقسیم‌بندی دانش طب:

در منابع طبی پس از اسلام به طور کلی پزشکی به دو شاخه‌ی طب نظری و طب عملی تقسیم شده است. حنین بن اسحاق (۱) طب نظری را نگریستن تنها در جسم برای تعلیم و طب عملی را نگریستن در جسم برای یاد گرفتن چگونگی عمل در آن می‌داند. او عقیده دارد که در همه‌ی حرفه‌ها دو جنبه‌ی نظری و عملی وجود دارد، مانند فلسفه و طب. مفهوم نظری و عملی این نیست که یک بخش آموزش و بخش دیگر به عنوان کاربرد عملی است، بلکه، طب نظری و عملی هر دو علم است، یکی از آن‌ها دانش اصول طب است و دیگری علم اسلوب به کار گرفتن این اصول، یعنی علمی که برای دو جنبه‌ی آن دو لفظ بکار گرفته شده است. به طور کلی مقصود ابن‌سینا از طب نظری دانشی است که از راه فراگیری به اصول آن پی ببریم، بدون آنکه اسلوب و روش کاربرد آن را بیان کنیم مثلاً می‌گوییم انواع تب بر سه نوع است و این اصول طب است امّا، منظور ابن سینا از طب عملی پی بردن به اسلوب کاربرد این علم است مثلاً چگونگی درمان ورم‌های گرم و این تعلیم به متعلم می‌آموزد که چگونه باید عمل کرد. ابن سینا در ادامه می‌گوید اگر این دو قسم را یاد گرفتی، صاحب هر دو علم نظری و عملی هستی حتّی، اگر در این زمینه هرگز کاری انجام نداده باشی (۱).

مجوسی نیز در کامل الصناعه (۱) علم طب را به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌نماید و طب نظری را این‌گونه تعریف می‌کند: شناخت حقیقت مطلب مورد نظر که در فکر جای گرفته است، همان فکری که تشخیص و تدبیر آنچه باید به عمل درآید، به آن بستگی دارد و طب عملی آن است که مطلبی که در فکر جای گرفته است، آنچنان که شناخته شده است به بررسی حسی و عمل در آید.

ابن هندو (۱) طب نظری را مقدمه‌ی شناخت طب عملی می‌داند و معتقد است تا طب نظری شناخته نشود طب عملی شناخته نمی‌شود زیرا سلامتی (حفظ الصحه) بستگی به افعالی دارد که از قوی و نیروهای انسان صادر می‌شود اعم از افعال

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-16]

نفسانی مانند فکر و تخیل یا افعال جسمانی. برای شناخت افعال و قوا باید مزاج شناخته شود و برای شناخت مزاج باید ارکان سازنده‌ی بدن را شناخت. علم طب نظری از دیدگاه او علم شناخت اشیای طبیعی است که به تدریج به سوی طب عملی می‌رود و آموزش آن‌ها نیاز به عمل ندارد و طب عملی شناخت کیفیت ایجاد این اعمال طبیعی در بدن است.

ابن رشد (۱) طب نظری را علم به مبادی طب و امور طبیعی می‌داند که در واقع علم به کلیاتی از بدن انسان و مواد سازنده‌ی آن و در کنار آن شناخت سلامتی و بیماری و موارد منسوب به آن و تمیز بین سلامتی و بیماری است و مقدمه‌ی طب عملی است که طب تجربی است و شامل تشریح و شناخت قوای ادویه می‌باشد.

شمس‌الدین آملی (۱) طب نظری را افاده‌ی اعتقاد رای، بدون تعرض بیان کیفیت عمل می‌داند و طب عملی که در آن معترض بیان کیفیت عمل می‌شوند.

بهادر (عقیلی شیرازی) در خلاصه الحکمه (۱) طب نظری را علم به کیفیت و طریقه‌ی مباشرت عمل می‌داند، با تفصیل بدون قصد مباشرت عمل و طب عملی علم به کیفیت عمل است با مباشرت عمل زیرا که مقصود از دانستن آن فقط حصول علم است. در واقع جزء نظری، علمی است در مقایسه با جزء دوّم که عملی است. هر دو شاخه‌ی طب علم هستند به این معنی که هر دو محتاج به تعلیم و کسب و تحصیل‌اند و غرض از تعلیم طب علمی تنها دانستن است، بدون قصد مباشرت عمل، مانند علم به امور طبیعی هو علم به احوال بدن انسان مثل علم به اقسام تب‌های اصلی سه‌گانه و طب عملی تعلم و دانستن کیفیت عمل است برای مباشرت آن نه نفس مباشرت مانند علم حفظ الصحه و علم به کیفیت معالجه امراض مانند فصد کردن.

محمود بن محمد در تحفه‌ی خانی طب نظری را معرفت چند چیز می‌داند که دانستن آن برای طبیب ضروری است و به طریق برهان و دلیل حاصل می‌شود در حالی که در طب عملی می‌تواند از راه تقلید نیز حاصل شود.

در منابع دیگری نیز طب به دو شاخه‌ی طب نظری و طب عملی تقسیم شده است بدون اینکه مؤلف خود را ملزم به ارایه تعریفی از این دو شاخه بداند (۱۴-۱).

برای تعلیم هر دو شاخه‌ی طب در یونان و اسلام، دانش نظری و دانش عملی نیز دو نوع روش آموزشی وجود دارد: ۱. آموزش نظری ۲. آموزش عملی (بالینی).

۲. آموزش نظری:

۱-۲. درون خاندانی:

با بررسی تاریخ آموزش پزشکی در یونان باستان به این نکته پی می‌بریم که در ابتدا روش‌های آموزشی به صورت بسته و درون خاندانی بوده است. در تاریخ پزشکی، اسقلبیوس طبیب نه تنها اوّلین طبیب بلکه، اوّلین مدرس طب نیز شناخته می‌شود. اسقلبیوس از راه مشاهده و تجربه، دانش طب را فراگرفته و آنگاه شروع به تعلیم و گسترش این دانش بین فرزندان خود نموده است و از آن‌ها تعهد گرفته که این دانش را به غیر از اولاد و خویشان خویش به کسی دیگر تعلیم ندهند و این رسم تا زمان بقراط باقی مانده است و هر طبیبی معلومات طبی خود را تنها برای پسرش به ارث می‌گذاشت (۱۴-۱).

هر چند که ابن ابی اصیبعه در جایی دیگر از قول ابومعشر بلخی در کتاب «الالوف» می‌گوید که اسقلبیوس اوّلین ایجاد کننده‌ی طب نبوده و جنبه‌ی خدایی در دانش طب نداشته است، بلکه او نیز از فرد دیگری آموخته است (۱۵). در واقع تا زمان بقراط آموزش پزشکی اختصاصاً در درون افراد منسوب به خاندان اسقلبیوس باقی ماند. به نظر می‌رسد دلیل این نوع آموزش را باید در مقدّس بودن طب دانست. بنا به نظر نخستین نسل از دانشمندان یونان، طب امری الهی بود که از جانب خدایان به اسقلبیوس وحی شده است. با این روش آموزشی احتمال اینکه این دانش الهی به دست نا اهلان بیافتد تا از آن برای اغراض خود سوء استفاده کنند به حداقل کاهش می‌یافت. زیرا هر پدری فرزند خود را بهتر از هر استادی می‌شناخت و پس از تایید پرهیزکاری و پاک‌دامنی او، آموزش طب را آغاز می‌نمود (۱۵).

اوّلین استاد بقراط نیز، پدرش هراکلیدس (ارقلیدوس) بوده است. بقراط بر این عقیده بود که طبیبان باید به فرزندانشان آموزش دهند تا علم طب از بین نرود. او خود در مورد

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-16]

پسرانش این توصیه را به کار برد و یکی از پسرانش، تسالوس، پس از او نیز به فرزندانش آموزش می‌داد (۱۶-۱۵).

این روش آموزشی جهان اسلام بسیار رایج بود و در دوران پس از اسلام نیز (به ویژه در چهار قرن اوّل هجری) به خاندان‌هایی بر می‌خوریم که طبابت در آن‌ها از پدر به پسر به ارث می‌رسید و اوّلین مرحله یا حتّی تنها مرحله‌ی آموزشی زیر نظر پدر انجام می‌شد، امّا باید به این نکته توجه داشت که بر خلاف شیوه‌ی یونانیان پس از اسلام تاکید خاصی بر حفظ و نگهداری اسرار طبابت درون خاندان به چشم نمی‌خورد. در تاریخ اسلام در واقع اوّلین پزشکی که از پدرش طب آموخت را نضر بن حارث از خویشاوندان پیامبر (ص) می‌دانند که در جنگ بدر (۲ ق/۶۲۴ م) به اسارت در آمد و کشته شد (۱۵).

از خاندان‌های دیگر که در آن‌ها دانش پزشکی از پدر به پسر منتقل می‌شده می‌توان به این خاندان‌ها اشاره کرد:

۱- خاندان بُختیشوع: این خاندان شش نسل، ۲۵۰ سال، در پزشکی اسلام بی رقیب بود (۱۷،۱۵،۱).

۲- خاندان ماسویه: ماسویه و هر سه پسرش یوحنا، میخائیل و جورجیس از اطبای مشهور زمان خود بودند (۲۰-۱۹).

۳- خاندان ثابت بن قره: او به پسرش سنان به عنوان یک طبیب آموزش داد و کتاب «الذخیره فی علم الطب» را برای او نوشت (۱۵) و دانشجویان کتاب‌های بقراط و جالینوس را نزد او می‌خواندند (۲۱). سنان نیز، به فرزندش که او نیز ثابت نام داشت، طب آموزش می‌داد و این ثابت نیز به فرزندش که ابراهیم نام داشت پزشکی را تعلیم می‌داد (۱۵،۱۸).

۴- خاندان حنین بن اسحاق: او به دو پسر خود داوود و اسحاق طب را آموزش داد و تعداد بسیاری از کتب جالینوس را برای آن‌ها ترجمه کرد (۱۵).

۵- ابن هبل: خود طبیبی برجسته در موصل بود و فرزندش شمس‌الدین احمد بن مهذب را طب آموخت (۲۳-۲۲،۱۵).

۶- خاندان اندلسی ابن زهر: محمد بن عبدالملک بن بن زهر و خواهرش نزد پدرشان آموزش دیدند و آن خواهر حتّی به تعلیم دختر خود پرداخت. این مادر و دختر در معالجه‌ی بیماری‌های زنان مهارت داشتند و از اطبای زنان دربار خلیفه موحدی یعقوب المنصور بودند (۱۵).

۲-۲. آموزش عمومی:

این شیوه خود به دو روش تقسیم می‌شود:

۱-۲-۲- استاد و شاگرد:

در این روش دانشجو زیر نظر یک استاد یا استادان بسیار تعلیم می‌یافت. گاهی نیز آموزش مقدماتی را زیر نظر پدرش که خود طبیب بود به انجام می‌رساند و سپس زیر نظر اساتید دیگری به تعلیم می‌پرداخت (۲۴).

تا زمان بقراط سیستم آموزشی همان روش آموزش از پدر به فرزند بود، امّا بقراط اوّلین فرد از خاندان اسقلبیوس بود که به افراد خارج از خاندان اسقلبیوس نیز پزشکی می‌آموخت، زیرا مشاهده کرد که خاندان اسقلبیوس در حال انقراض و علم طب در خطر است. لذا تصمیم گرفت به هر فرد دارای صلاحیت اخلاقی، پزشکی تعلیم دهد. بقراط به پسران خود نیز توصیه می‌کرد به هر متعلّمی که مستحق تعلیم است خواه خویشاوند، خواه غریبه و خواه یونانی یا اهل سایر بلاد آموزش دهند (۱۶-۱۵). شرایط یک دانشجوی دارای صلاحیت از دیدگاه بقراط این است: داشتن طبع نیک و موافق، میل زیاد به آموزش، آزادی طبع، نیکی فطرت، سن پایین، داشتن تناسب اندام، خوش صحبتی، داشتن آراء صحیح در زمان مشاوره، خویشتن داری در زمان خشم و عدم توجه به مادّیات (۱۵). پس از اسلام این روش آموزشی به طور گسترده و قالب در جهان اسلام درآمد و در مدارس بیمارستان‌ها به افراد دارای صلاحیت طب آموزش داده می‌شد.

۲-۲-۲: مدارس طب:

منظور از مدارس طب هر محلی در بیرون بیمارستان است که در آنجا به یک یا چند شاگرد که الزاماً از نزدیکان هم نبودند پزشکی تدریس می‌شد. متعلمان اگر قادر بودند احتمالاً حق‌التدریس پرداخت می‌نمودند (۲۵). ابن ابی اصیبعه به سه مدرسه‌ی طب در زمان بقراط اشاره می‌نماید که در آن‌ها تدریس طب انجام می‌شد:

۱. کوس (قو)، ۲. کنیدوس، ۳. رودس. دستگاه تعلیمی رودس و کنیدوس به سرعت از بین رفت زیرا اساتید آنجا وارثی نداشتند. امّا در جزیره‌ی کوس، زادگاه بقراط، به واسطه‌ی حضور او دانش طب باقی ماند (۱۶-۱۵،۲۶).

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-16]

مسلمانان اوّلین بار با ترجمه‌ی کتاب جالینوس «در رژیم برای بیماری‌های حاد» با شیوه‌های آموزشی در این مدارس آشنا شدند. در حقیقت از میان این سه مدرسه، کوس و کنیدوس از اهمیّت بسیاری برخوردار بودند، چرا که این دو مرکز هم از لحاظ قدمت، قدیمی‌ترین مدارس طب بودند نیز بسیاری از اطبای یونان و بعدها روم را تربیت کردند و در واقع از لحاظ زمانی کنیدوس قدمتش احتمالاً بین قرن ۷ م. یا ٦ م. است ولی کوس به قرن ۵ م. بر می‌گردد (۱،۲۷).

امّا با وجود ارتباط بین این دو مدرسه، تفاوت‌های بنیادی بین آنان حاکم بود. مدرسه کنیدوس تمرکز آموزشی خود را برای درمان بیماری قرار داده بود، امّا در کوس تمرکز استادان و دانشجویان بر روی بیمار بود. کنیدوس بر روی بیماری‌های خاص تحقیق می‌کرد، امّا کوس بیماری‌های عمومی را بررسی می‌نمود. کنیدوس بر روی طبقه‌بندی بیماری‌ها ولی کوس بر روی تشخیص علل بیماری کار می‌کردند و معتقد بودند که درمان بیماری قابل اعتمادتر از تشخیص علل بیماری است (۲۷،۲۹-۳۱).

از مدرسان برجسته‌ی مدرسه کنیدوس به این دو نفر می‌توان اشاره کرد:

۱. اورفون (EURYPHON) معاصر بقراط (۲٤).

۲. کتسیاس (CTESIAS) او از ٤۱۷ تا ۳۹۸ م. اسیر ایرانیان و طبیب دربار هخامنشیان بود (۲٤،۲۹،۳۲).

از اساتید برجسته‌ی مدرسه‌ی کوس پس از بقراط، دامادش پولی بیوس (POLYBIOS) جنین‌شناس، و بزرگ‌ترین جانشین او را می‌توان نام برد (۲٤) گاهی اطبا در مکان‌های دیگری نیز تدریس می‌کردند. به طور مثال بقراط ابتدا در آمفی‌تئاتر بزرگ جزیره‌ی کوس طب تدریس می‌نمود و گاهی نیز زیر چنار مشهور به چنار بقراطی جلسات تدریس خود را تشکیل می‌داد (۳۳).

دیگر مدرسه‌ی طب که در انتقال دانش پزشکی به سرزمین‌های اسلامی نقش داشت، مدرسه‌ی طبّی اسکندریه بود که به نوعی وارث دو مدرسه‌ی کوس و کنیدوس به شمار می‌آمد. در اسکندریه، هفت حکیم اسکندرانی، اصطفن، جاسیوس، ثاودوسیوس، اکیلاوس، انقیلائوس، فیلادیوس و یحیی نحوی برای تعلیم طب شانزده کتاب طبی جالینوس را انتخاب کردند و هر روز قسمتی از آن‌ها را مورد مطالعه و بحث قرار می‌دادند و سپس مطالب آن‌ها را خلاصه می‌کردند و کلیاتی تنظیم می‌نمودند (۱۵).

این ۱٦ کتاب در مدرسه‌های پزشکی اسکندریه درس داده می‌شد. آنان هر روز جمع می‌شدند و به خواندن و درک یک کتاب می‌پرداختند همان‌طور که اصحاب نصرانی در زمان حنین در آموزشگاه‌هایی که معروف به «اسکول» بود برای مطالعه‌ی کتابی جمع می‌شدند (۳٤). رهاوی از قول علی بن رضوان علّت انتخاب این شانزده کتاب از میان تعداد بی‌شماری از آثار جالینوس را این می‌داند که در این آثار جالینوس مطالب جذابی آورده است که سبب جلب توجه دانشجوی علاقه‌مند به سایر آثار جالینوس و مطالعه‌ی آن‌ها می‌شد (۳۵).

ابن ابی اصیبعه، ترتیب تحصیل در اسکندریه را هفت مرحله می‌داند:

این مرحله شامل مطالعه‌ی چهار کتاب است: ۱. الفرق، ۲. الصناعة الصغیرة، ۳. النبض الصغیره، ٤. الی اغلوقن. این کتاب‌ها مقدمه‌ی ورود در دانش طب است و دانشجویان پس از گذراندن این دوره، در امور جزئی طب دخالت و عمل می‌کردند.

در مرتبه‌ی دوّم این چهار کتاب را می‌خواندند:

اسطقسات، المزاج، القوی الطبیعیه، التشریع الصغیر

مرتبه‌ی سوّم کتاب العلل والاعراض را می‌خواندند.

در مرتبه‌ی چهارم، دو کتاب تعرف العلل الاعضاء الباطنه و النبض الکبیر مطالعه می‌شد.

در مرتبه‌ی پنجم این سه کتاب مطالعه می‌شد: حمیات، البحران، ایام البحران.

در این مرتبه کتاب حیله البرء مطالعه می‌شد.

مطالعه‌ی کتاب «تدبیر الاصحاء» پایان این مراتب آموزشی بود (۱۵).

ابن مطران در بستان الاطباء (۳٦) روش دیگری از آموزش را در اسکندریه مطرح می‌کند. او از قول محمد بن شجاع در کتاب «المحیط بصناعه الطب» تدریس سته العشر را در دو سطح علمی و عملی تدریس می‌داند:

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-16]

چهار عنوان نخست در فهرست ابن‌ندیم برای سطح اوّل (مرحله‌ی اوّل)، و دوازده کتاب دیگر برای سطح دوّم. سطح دوّم خود در چهار بخش مطالعه می‌شد: کتاب‌های پنجم تا هشتم (تشریح، اسطقصات، المزاج)، کتاب‌های نهم تا چهاردهم (القوی الطبیعیه، العلل و الاعراض، تعرف العلل الاعضاء الباطنه، النبض الکبیر حمیات، البحران، ایام البحران)، کتاب پانزدهم (تدبیر الاصحاء) و کتاب شانزدهم (حیله البرء) برابر با فهرست ابن‌ندیم (۳۷).

هدف اصلی در پدید آمدن جوامع الاسکندرانیین استفاده از این مجموعه برای آموزش تدریجی، امّا بدون حواشی دانش پزشکی بود. این حکما مهم‌ترین آموزه‌های پزشکی را در این مجموعه جای دادند. کارایی جوامع به سبب استفاده از روش تعلیم ترتیبی بوده است. در کنار روش دیگر آموزش پزشکی یعنی روش تقدمی، که در آن مباحثی که مقدمه هستند، زودتر آموزش داده می‌شدند، و روش شرافتی که در آن مباحثی را که شریف‌تر هستند زودتر آموزش داده می‌شوند، در روش ترتیبی مباحثی که فهم آن‌ها آسان‌تر است، زودتر آموزش داده می‌شدند (٤).

این سنّت آموزشی پس از اسلام نیز البته به طور محدود ادامه یافت. در دوران پس از اسلام تنها به دو مدرسه‌ی طبی در عیون الانباء اشاره شده است. به نوشته‌ی ابن ابی اصیبعه در سال ٦٢٢ ق./١٢٢٥ م.، عبدالرحیم بن علی بن دخوار منزل خود را در بازار زرگرها در مشرق بازار خرمافروشان در دمشق وقف تدریس طب نمود. او همچنین املاک و مکان‌های دیگری را وقف آن مدرسه کرد تا درآمد آن‌ها برای نگهداری مدرسه و پرداخت حقوق به معلمان و دانشجویان به کار گرفته شود و وصیّت کرد که پس از خودش علی بن رحبی در آنجا تعلیم کند. این مدرسه یک ماه پس از فوت موسس آن رسماً افتتاح شد و علی بن رحبی جانشین دخوار گردید (۳۸).

مدرسه‌ی دوّم «مدرسه‌ی السدید طبیب» است که به ابومنصور عبدالله السدید طبیب شخصی صلاح‌الدین ایوبی وابسته بود (۱۵).

منابع به مکان‌های دیگری نیز اشاره می‌کنند که در آن‌ها طب تدریس می‌شده است. مثلاً جلسات خانه‌ی یوحنا بن ماسویه از مجلل‌ترین مجالس طبّی بود که در بغداد وجود داشت و شاگردان نزد او کتب جالینوس و منطق می‌خواندند (۱۵).

برخی از معلمان مجالسی معروف به «مجلس عام» تشکیل می‌دادند که شاید به معنی کلاس‌های رایگان بود. فخرالدین ماردینی، مهذب الدین ابن نقاش و موفق‌الدین عبدالعزیز هر سه در دمشق مجلس عام آموزش طب داشتند (۱۵). گاهی نیز اساتید در خانه‌های خود تدریس می‌کردند. ثابت بن قره در خانه‌ی محمد بن موسی تحصیل کرده بود (۳۹) و عبدالرحیم بن دخوار پس از طبابت در بیمارستان نوری دمشق در خانه‌اش تدریس می‌کرد (۱۵). برخی از اطبا نیز در مساجد طب تدریس می‌کردند از جمله مظفر الدین محمد رامشاهی در قرن ۳ ق./ ۹ م. در مسجد ابن طولون در قاهره طب تدریس می‌نموده است (۲۵).

۳. آموزش عملی در بیمارستان:

در منابع اسلامی به روش‌های آموزشی طبّی در بیمارستان‌ها در یونان اشاره‌ای نشده است. آموزش عملی پس از اسلام به طور کامل تحت تأثیر بیمارستان جندی شاپور بوده است. در حقیقت در اواخر قرن دوّم هجری وقتی هارون الرشید، خلیفه‌ی عباسی، تصمیم گرفت برای نخستین بار در بغداد نهاد بیمارستان را تاسیس نماید، جندی شاپور را الگوی کار خویش قرار داد و کوشید تا با واگذاری همه‌ی امور بیمارستان جدید به دهشتک، جندی شاپوری را به طور دقیق‌تر از آن اقتباس کند و رواج آموزش طب عملی در بیمارستان پس از اسلام وامدار این نهاد آموزشی است (٤٠،٤١).

در واقع مهم‌ترین مکان آموزشی برای ورود دانشجویان به عرصه‌ی پزشکی، بیمارستان بود امّا تنها تعداد معدودی از این بیمارستان‌ها پس از اسلام به آموزش پزشکی می‌پرداختند. از اموری که بر محصل طب واجب بود سرکشی به بیمارستان‌ها و توجه و مراقبت بیماران با همراهی اساتیدش بود. محصل طب می‌بایست از بیماران مرتباً از حال بیماران آن‌ها پرس و جو می‌نمود و علایمی که در آن‌ها بروز می‌نمود را با معلومات طبّی خود مقایسه می‌کرد (۳۹).

کتاب عیون الانباء یکی از کامل‌ترین منابع برای آشنایی با بیمارستان‌هایی با فعالیت آموزشی است. مهم‌ترین بیمارستان با فعالیت آموزشی را می‌توان بیمارستان عضدی دانست.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-16]

ابن‌ابی‌اصیبعه از قول عبیدالله بن جبرئیل نحوه‌ی ساختن و فعّالیت بیمارستان عضدی را این‌طور بیان می‌کند:

زمانی که عضدالدوله این بیمارستان را در غرب پل بغداد ساخت، بهترین اطبای آن زمان را با حقوق کافی برای آن استخدام نمود که تعداد آن‌ها ٢٤ نفر بود. از این تعداد، برخی در کنار درمان، به آموزش نیز می‌پرداختند (٤٢،١٥). ابوالحسن علی بن ابراهیم بن بکس در بیمارستان تدریس می‌نمود و از سوی عضد الدوله مقرری کافی دریافت می‌کرد. هبهٔ الله بن تلمیذ، که در زمان ریاست بیمارستان عضدی درگذشت، اغلب امراض بیماران را در حضور شاگردان تشخیص می‌داد و سپس از آن‌ها می‌پرسید چگونه و چرا به فلان تشخیص یا فلان نسخه رسیده‌اند. بیمارستان عضدی مدّت‌ها یکی از مراکز بزرگ درمانی و آموزشی باقی ماند و محصلان طب از سراسر جهان اسلام برای تحصیل طب به این مرکز علمی روی می‌آوردند (٣٣،١٥).

بیمارستان دیگر، بیمارستان میافارقین بود که منصوربن‌عیسی زاهد العلماء کلاس درس یا «مجلس العلم» در آن برگزار می‌نمود و شاگردان بسیاری در این مجلس تحصیل می‌کردند. زاهد العلماء کتابی درسی داشت که به صورت پرسش و پاسخ بود و در کلاس‌های او تدریس می‌شد. این بیمارستان از بناهای نصیر الدوله بن مروان، حاکم دیار بکر بود که در دوران خلافت القائم بامرالله ساخته شد. او در این بیمارستان جمیع اسباب و لوازم و مایحتاج یک بیمارستان کامل را فراهم کرده بود (١٥، ٣٣).

در ادامه باید به بیمارستان نوری دمشق اشاره کرد. نورالدین بن زنگی اتابک شام (٥٤١–٥٦٩ ق./١١٤٦–١١٧٦ م.) پس از تاسیس ساختمان بیمارستان نوری دمشق، محمد بن ابی الحکم را عهده‌دار اداره‌ی این بیمارستان نمود. محمد بن ابی الحکم هر روز پس از عیادت بیماران در تالار بزرگ (ایوان) بیمارستان می‌نشست و به کتاب‌های پزشکی رجوع می‌نمود. نورالدین همچنین مجموعه‌ی بزرگی از کتاب را وقف بیمارستان خود کرده است که این کتاب‌ها در دو مخزن در جلوی ایوان چیده شده بود. در جلسات درسی او پزشکان و دانشجویان بسیاری می‌آمدند و با او درباره‌ی مباحث پزشکی مباحثه می‌کردند و دانشجویان بلند کتاب می‌خواندند. این جلسه سه ساعت طول می‌کشید و سپس او به خانه می‌رفت (١٥).

٤. شیوه‌های آموزشی:

اسقلبیوس و خاندان او تا دوران بقراط طب را به طور شفاهی تدریس می‌کردند (١٥،٤٣).

جالینوس نیز در شهر روم مجالس سخرانی علمی بر پا می‌داشت و عموم مردم در آن شرکت می‌نمودند (١٩).

معمولاً تحصیلات مقدماتی زیر نظر پدر یا اساتید دیگری غیر از او با هندسه، حساب، منطق و نجوم آغاز می‌شد. جالینوس تا ١٧ سالگی تنها این دروس را مطالعه می‌نمود (١٥). به دانشجویان توصیه می‌شد ابتدا منطق بخوانند (زیرا منطق ابزاری بود که با آن پزشکی فرا گرفته می‌شد) سپس با بخشی از علم اخلاق و چهار دانش ریاضی (هندسه، حساب، نجوم، موسیقی) آشنا باشد (٣٩). مطالعه‌ی هندسه به دانشجو کمک می‌کرد تا بتواند شکل زخم‌ها را تشخیص دهد زیرا زخم‌های گرد به دشواری درمان می‌شدند در حالی که زخم‌های چند ضلعی به آسانی التیام می‌یافتند و موسیقی به تشخیص حالات مختلف نبض کمک می‌کرد (٣٩).

در جهان اسلام سه روش برای آموزش مباحث پزشکی مطرح بود:

١- مسایل و مباحثی که طبیعتاً مقدم هستند زودتر فرا گرفته می‌شد که در این روش مسایلی چون علم عناصر، علم مزاج، علم اخلاط، علم اعضاء به ترتیب خوانده می‌شد.

٢- مباحثی که شریف‌تر است مقدم داشته می‌شود، به طور مثال آموزش از علم تشریح بدن آغاز می‌شود و سپس به علم اخلاط و عناصر می‌پردازد، زیرا بدن انسان شریف‌تر است و نیز اعضای رئیسه شریف‌تر از اعضای غیر رئیسه هستند.

٣- روش دیگر روش تعلیمی است، یعنی آنچه بر متعلم فهمش آسان‌تر است، خوانده می‌شود و این همان ترتیبی است که اسکندرانیان در فرا گرفتن پزشکی از آثار جالینوس معمول داشتند (٤).

امّا پس از اسلام دانشجو ملزم نبود معلّم داشته باشد. در کلاس درس، مدرسان در میان حلقه‌ی دانشجویان خود

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-16]

می‌نشستند. شاگرد متن برگزیده‌ای را بلند بلند می‌خواند و هم‌درسانش گوش می‌کردند و مطالب را در نسخه‌های خود تعقیب می‌کردند تا از صحت قرائت مطمئن شوند. معلّم هر پرسشی را که احتمالاً پیش می‌آمد توضیح می‌داد و قرائت‌های نادرست را تصحیح می‌کرد. یکی از متداول‌ترین کلماتی که در وصف تحصیل طب به کار می‌رفت «قراء» یعنی خواندن طب بود (۲۵). معلّم گاهی از ابزارهایی چون تخته سیاه یا لوح هم استفاده می‌نمود. به طور مثال، یک بار عبد الرّحیم مشکلی در سخن گفتن برایش پیش آمد و برای توضیح متوسل به چنین ابزاری شد (۱۵).

جلسات سخنرانی بیشتر اوقات در تابستان و در ماه رمضان در شب‌ها یا ساعت‌های غروب انجام می‌شد. گاهی استادی مثل ابن تلمیذ دو متخصص دستور زبان عربی به عنوان دستیار همراه خود می‌آورد که وظیفه‌ی آن‌ها توضیح اصطلاحات و طرز تلفظ آن‌ها بود (۳۹).

در مواردی نیز روش اسکولاستیک (مدرسی) به کار می‌رفت. به این معنی که بحث با سوالی آغاز می‌شد و سپس یک رشته دلیل له و علیه موضوع مطرح می‌گردید تا این که راه حلی بدست می‌آمد. بدیهی است کتاب‌هایی که به این طرز تنظیم یافته بود و می‌توانست فهم پزشکی را برای آنان که بر استاد تحصیل می‌کردند، تا اندازه‌ی زیادی آسان می‌کرد (۲۵).

مباحثه یکی از روش‌های مشهور آموزشی در اسلام بود. ابن ابی اصیبعه به مناظره‌ی ابن رضوان و ابن بطلان اشاره می‌نماید که به رشته‌ی تحریر در آمد و در دسترس طلاب قرار گرفت (عیون الانباء،۱۰٤/۲). ابن ابی اصیبعه که خود شاگرد رحبی بود، می‌گوید که ابتدا در امر درمان بیماران استاد را یاری می‌نموده، سپس نزد شیخ رحبی رفته و درباره‌ی شرح بیماری‌ها و بهترین روش درمان آن‌ها با او به مباحثه می‌پرداخته است (۳۹).

به گفته‌ی لایزر بسیاری از دانشجویان و معلمان متن‌های پزشکی را برای استفاده‌ی خود استنساخ می‌کردند و برای تأمین مخارج یا افزایش درآمد خود آن‌ها را می‌فروختند. این استنساخ سبب می‌شد که دانشجویان با آثار متعددی به طور کامل آشنا می‌شدند (۲۵). در عیون الانباء همچنین به رحله‌هایی برای کسب دانش طب در قبل از اسلام بر می‌خوریم. به طور مثال جالینوس به شهرهای آتن، روم و اسکندریه سفر کرد و از محضر اساتیدی چون آرمینس و کلئوپاترا (قلاوبطره) بهره برد. او برای مشاهده‌ی معادن قلقطان به قبرس سفر کرد و برای مشاهده‌ی نحوه‌ی عمل طین مختوم (گل مختوم) به جزیر لمنوس مسافرت کرد و در مصر به ویژه در سیوط به بررسی گیاهان دارویی و افیون پرداخت (٤٥،٤٤،١٥).

۵. منابع آموزشی:

از زمان اسقلبیوس تا زمان بقراط آموزش طب به صورت شفاهی انجام می‌شد و از پدر به پسر سینه به سینه منتقل می‌شد و اگر به صورت بسیار محدود نیز مطالبی نوشته می‌شد به صورت رمز بود تا افراد غریبه از آن آگاه نشوند (١٦).

بقراط مشاهده کرد که دانشجویان طب آراء باطله‌ای را فرا گرفته‌اند، پس تصمیم گرفت مباحث طب را تدوین نماید. جالینوس از بقراط نقل قول کرده است که کتاب قاطیطریون (دکان طبیب) اوّلین کتابی است که باید دانشجویان آن را مطالعه کنند و از دیگر کتب مهم العهد (الایمان) یا سوگندنامه است که آن را برای دانشجویان و اساتید طب نوشته است (۱۵). در واقع بقراط برای جدا ساختن طب از خرافات به تألیف کتاب پرداخت و برای این منظور معلومات تجربی‌اش در مدارس کوس و کنیدوس را تدوین نمود (٢٤، ٤٦). بخشی از آثار بقراط با نام مجموعه بقراطی به طور مستقیم یا غیرمستقیم به عنوان منبع مهم آموزشی قبل و پس از اسلام به شمار می‌آید که شامل این موضوعات است:

الف: کلیات، ب. کالبدشناسی و وظایف الاعضاء، ج. دستورات غذایی، د. آسیب شناسی عمومی، ز. آسیب شناسی اختصاصی، م. درمان شناسی، ه. جراحی، و. چشم پزشکی، ل. بیماری‌های زنان و کودکان (٢٤).

این مجموعه شامل دوازده کتاب است با نام‌های:

۱. الاجنه، ۲. طبیعة الانسان، ۳. الاهویه والمیاه والبلدان، ٤. الفصول، ۵. تقدمه المعرفه، ٦. الامراض الحاده، ۷. اوجاع النساء، ۸. اپیدمیا (امراض الوافده)، ۹. اخلاط، ۱۰. الغذاء، ۱۱. قاطیطریون، ۱۲. الکسر و الجبر (۱۵).

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-16]

جالینوس در دو کتاب خود «الفینکس» و «فی مراتب قرائت کتبه» برخی از آثار آموزشی خود و ترتیب مطالعه‌ی آن‌ها را آورده است. او می‌گوید هر محصل طب باید اوّل کتاب «الفرق» را بخواند (۱۵).

جالینوس در موضوع طب، شانزده کتاب تألیف نموده بود که به ترتیب هر کدام را بر دیگری برتری داد و شرط کرد هر دانشجوی طب که می‌خواهد این علم را با تقلید و بدون برهان فرا گیرد این کتاب‌ها را بخواند امّا، دانشجویی که می‌خواهد که علم طب را از روی اجتهاد و از روی دلیل و برهان فرا گیرد باید برای آشنایی با شرایط آن، کتاب «فی مراتب قرائت کتبه» را مطالعه کند (۱۹).

پزشکان یونانی در اسکندریه متوجه شدند محال است دانشجویی همه‌ی آثار جالینوس را فرا گیرد، لذا آثار جالینوس را به صورت ۱۶ کتاب تنظیم نمودند و سپس این آثار را خلاصه نمودند (۳۵).

این مجموعه در حدود قرن ٦ م. با هدف ارایه خلاصه‌ی آموزشی از آثار جالینوس در اسکندریه پدید آمد. اسکندرانیین در آثار جالینوس تغییراتی دادند، در بعضی موارد چند عنوان را در هم ادغام نمودند و کتاب‌های جدیدی پدید آوردند و یا با تغییر کاربرد آموزشی آن‌ها را خاص دانشجویان پزشکی نمودند، در ترتیبی که در عیون الانباء آمده است، کتاب الفرق کتاب اوّل و کتاب تدبیر الاصحاء کتاب آخر است:

۱- الفرق: مقاله‌ای است که فرقه‌های مختلف دانش طب را بیان می‌نماید و وجوه افتراق و اشتراک و ادله‌ی فرقه‌های سه‌گانه‌ی طب چیست و کدام فرقه مورد اعتماد است.

۲- فی الصناعه الصغیره (فی الصناعه الطبیه)، مقاله‌ای است که مدخل و درآمدی برای علم پزشکی است. جالینوس آن را خطاب به دانشجویان بیان ننموده است، زیرا منفعت خواندن آن هم شامل دانشجویان و هم شامل پزشکان است و هدف از تألیف کتاب این است که همه‌ی مطالب مهم طب را با گفتار کوتاه بیان کند. این کتاب برای هر دو گروه با اهمیت است. زیرا استاد با این کتاب همه‌ی مباحث طب را به صورت اجمال در ذهن خود دارد و سپس از آن به جزء جزء آن مباحث باز می‌گردد و شرح تلخیص و برهان‌های آن را از کتاب‌های مشروح در می‌یابد.

۳- النبض الصغیر: در یک مقاله آورده شده است. حنین در رساله‌ی خود عنوان کتاب را «فی النبض الی طوثرون و الی سائر المتعلمین» آورده است. هدف از تألیف کتاب هر آنچه که دانشجو باید درباره‌ی نبض بداند، اقسام نبض، نه همه‌ی آن‌ها بلکه آن‌ها که دانشجو قادر به درک آن‌ها است.

٤- الی اغلوقن: در دو مقاله: جالینوس آن را برای دانشجویان ننوشته است، امّا اسکندرانیین آن را در شمار کتاب‌هایی که خطاب به دانشجویان است، قرار داده‌اند.

۵- اسطقسات (علی رای بقراط): در یک مقاله درباره‌ی بدن انسان و هر چیزی که مورد نیاز بدن انسان آورده شده است. این کتاب مخصوص کسانی است که قصد تکمیل علم طب را دارند.

٦- المزاج در سه مقاله آورده شده است. ابن ابی اصیبعه می‌گوید که پس از این کتاب برای تکمیل اطلاعات باید کتاب‌های الادویه المفرده، فی الخصب البدن، فی الهیئه الفاضله جالینوس را مطالعه کرد.

۷- القوای الطبیعیه در سه مقاله آمده است. پس از این کتاب نیز به عنوان مکمل باید کتاب فی المنی، فی آراء بقراط و افلاطون، فی منافع الاعضاء را خواند.

۸- التشریح الصغیر: در پنج مقاله و این کتاب را اسکندرانیین از جمع کردن چهار کتاب التشریح العظام، تشریح العضل، التشریح العصب، التشریح العروق غیر الضوارب و الضوارب پدید آوردند. کتاب التشریح العظام در یک مقاله تألیف شده است. کتاب دیگر، فی العضل در یک مقاله را جالینوس خطاب به دانشجویان نوشته امّا اهل اسکندریه آن را در شمار کتب خطاب به دانشجویان وارد کرده‌اند که شامل کتب التشریح العصب، التشریح العروق غیر الضوارب و الضوارب می‌باشد و از جمع این کتاب‌ها، کتاب التشریح الصغیردر پنج مقاله پدید آمد.

۹- فی العلل و الاعراض: در شش مقاله که توسط اسکندرانیین جمع شده است که شامل کتب اصناف الامراض، اسباب الامراض و اصناف الاعراض می‌شد.

۱۰- تعرف العلل الاعضاء الباطنه (المواضع الآلمه) در ٦ مقاله: این کتاب را ابن هندو به عنوان کتاب یازدهم معرفی می‌کند.

۱۱- النبض الکبیر: در ١٦ مقاله که به چهار قسم تقسیم

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-16]

می‌شود: ۱. در اقسام نبض، ۲. در استدلال بر نبض، ۳. در سبب‌های نبض، ٤. در اخطارهایی که از نبض بدست می‌آید. ابن هندو این کتاب را در ترتیب خود به عنوان کتاب دهم آورده است.

۱۲- فی اصناف الحمیات در دو مقاله آورده شده است. ابن هندو این کتاب را در ترتیب خود کتاب چهاردهم آورده است.

۱۳- البحران شامل سه مقاله است. ابن هندو این کتاب را به عنوان کتاب دوازدهم آورده است.

١٤- ایام البحران در سه مقاله آورده شده است. ابن هندو این کتاب را در ترتیب خود کتاب سیزدهم آورده است.

۱۵- حیله‌البرء در ١٤ مقاله است و باید همراه آن کتاب‌های داروهای مرکب، قاطاجانس، المیامیر و المعجونات را نیز مطالعه کرد.

١٦- تدبیر الاصحه در شش مقاله است که باید همراه «فی شرائط الریاضه» و «فی جودهٔ الکیموس و رداءته» و «فی التدبیر الملطف» مطالعه گردد (٢،٤،١٥،٣٤).

از دیگر کتب جالینوس که در عیون به عنوان منابع درسی معرفی شده و باید پس از سته العشر خوانده شود، به این کتب می‌توان اشاره کرد:

آله‌الشم، علل التنفس، فی سوء التنفس، فی منفعه النبض، فی حرکه الصدر و الرئه، فی الصوت، فی حرکه المعتاسه، فی ادوار الحمیات، فی اوقات الامراض (۱۵).

ابوالخیر بن خمار استاد ابن هندو از اسکندرانی‌ها انتقاد می‌کند زیرا به نظر او، آنان کتاب‌های لازم را درست جمع نکرده‌اند و در باب غذا، هوا، دارو بی‌توجهی شده است و نیز در ترتیب آن‌ها نیز اشتباه شده است زیرا جالینوس شخصاً از موضوع تشریح آغاز و سپس به مسأله‌ی قوی و افعال و سپس اسطقسات می‌رسد (٤، ۱۵). در نهضت ترجمه، تمام منابع آموزشی یونان باستان ترجمه شد و در سطوح مختلف مورد استفاده‌ی طلاب و اساتید قرار گرفت. پزشکان مسلمان در آغاز از آثار اصلی جالینوس به علّت تفصیل و اطناب آن‌ها و تا اندازه‌ای تناقضاتشان که عرضه‌ی یک ساختمان نظری و منسجم و پیوسته را دشوار می‌ساخت، استفاده نکردند، بلکه سراغ جوامع رفتند که در آن ظاهراً کار وحدت بخشی و هماهنگ سازی نظریه‌های جالینوس از قبل صورت پذیرفته بود، البته آثار اصلی جالینوس در نسخه‌های بسیار در جریان بود و از آن‌ها مرتباً اخذ و اقتباس می‌شد، به آن‌ها شرح و تفسیر نوشته می‌شد و به منظور آموزش و تعلیم شفاهی به صورت پرسش و پاسخ بیرون آورده شد. البته پس از گذر از مرحله‌ی ترجمه و اقتباس، ما به آثار اطبای مسلمان نیز بر می‌خوریم که به عنوان منابع آموزشی مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

ابن ابی اصیبعه از این کتب نام می‌برد:

۱- قانون ابن‌سینا، ۲. النبات دینوری که این کتاب را مهم‌ترین کتاب درسی و مرجع در زمینه‌ی داروشناسی گیاهی معرفی کرده است (۱۵).

نظامی عروضی منابع آموزشی و ترتیب مطالعه‌ی آن‌ها را این‌گونه شرح می‌دهد:

برای سال اوّل فصول بقراط، مسایل حنین، مدخل رازی کتب اساسی است. در سال دوّم ذخیره‌ی ثابت بن قره، المنصوری رازی، الاغراض جرجانی و کفایهٔ احمد بن فرج. اگر دانشجویی قصد داشت مطالعه‌ی بیشتر و عمیق‌تری در اصول فلسفی و نظری بیماری‌ها انجام دهد توصیه شده است تا کتاب‌های سته العشر جالینوس، الحاوی رازی، طب ملکی مجوسی، صد فصل ابوسهل، قانون ابن‌سینا و ذخیره‌ی جرجانی را مطالعه کند (٤٨).

هم الحاوی و هم قانون کتب بسیار حجیمی بودند که دانشجو معمولاً نه می‌توانست آن‌ها را خریداری کند و نه استنساخ، لذا از این منابع خلاصه‌هایی و حتّی خلاصه‌هایی خلاصه فراهم شد که شاید بتوان آن‌ها را به اصطلاح امروزی کتابچه‌ی پزشکی خواند و با تهیه‌ی این خلاصه‌ها هر کسی می‌توانست به آسانی آن‌ها را خریداری یا استنساخ کند. ابن ابی اصیبعه به برخی از این کتابچه‌ها اشاره می‌کند:

المسایل و الجوابات زاهد العلما، الشامل فی الطب جعله علی طریق المسأله و الجواب فی العلم و العمل ابو الخطاب (۱۵).

٦. روش امتحان:

در منابع به روش‌های امتحان از اطبا در یونان بسیار محدود اشاره شده است. امّا پس از اسلام ما به چند نمونه‌ی مهم بر می‌خوریم. ابن ابی اصیبعه از دو حادثه‌ی معروف در رابطه با امتحانات یاد می‌کند. حادثه‌ی اوّل در اوایل قرن ۳ ه./۹ م. روی

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-16]

داد که صورتی از داروهای قلابی به گروهی از داروسازان دادند و از آنان خواستند که این داروها را فراهم سازند. آن دسته از داروسازانی که نسخه‌ها را پیچیدند، طرد کردند و آنانی که گفتند صورت مزبور بی‌معنی است، ابقا شدند (۱۵).

حادثه‌ی دوّم وقتی پیش آمد که خلیفه مقتدر، مطلع شد که مریض فلان پزشک جان داده است پس خلیفه دستور داد که کسی حق ندارد پیش از اینکه امتحان بدهد، طبابت کند. آنگاه سنان بن ثابت بن قره از همه‌ی اطبای بغداد امتحان به عمل آورد (۱۵). امّا این امتحان تنها در زمان او برقرار بود و پس از مرگش بی‌سوادی در بغداد دوباره رواج یافت. ابراهیم بن سنان رئیس پزشکان بغداد امتحان را دوباره برقرار کرد و وظیفه‌ی گرفتن امتحان را به ابوسعید یمانی بصری محول نمود (۳۹).

دو قرن بعد، ابن تلمیذ، پس از اینکه رئیس الاطباء بغداد شد، مردی را امتحان کرد که فهم علمی‌اش درباره‌ی طب ضعیف ولی تجربه‌ی عملی او زیاد بود (۱۵).

ابن بطلان در کتابش به مواردی از امتحان از چشم‌پزشکان، جراحان، فصادان و داروسازان (٤۹) اشاره کرده است. ابن ابی اصیبعه، همچنین تعداد زیادی از کتاب‌ها و رساله‌های رایج امتحانی را ذکر کرده است از جمله:

محنة الطبیب یوحنا بن ماسویه، فی امتحان الاطباء، مقالهٔ فی امتحان الاطباء ابوسعید الیمامی و مقالهٔ فی امتحان الاطباء ابوالخیر حسن بن سوار (۱۵). حتّی پزشک بزرگی مانند رازی زمانی که می‌خواست برای رفع نابینایی خود مورد عمل چشم قرار گیرد، جراح را مورد آزمایش قرار داد تا صلاحیت او را بررسی کند (۳۹).

نتیجه‌گیری:

همراه با نهضت ترجمه و آشنایی مسلمانان با متون طبی اطبای یونانی و روش‌ها و منابع رایج آموزش طب در یونان به ویژه مدرسه‌ی طبی اسکندریه که خود به نوعی وارث مدارس کوس و کنیدوس بود، آموزش طب در اسلام دچار تحول و شکوفایی شد. آموزش درون خاندانی از زمان خاندان اسقلبیوس تا ظهور اسلام در یونان بسیار رایج بود و پس از اسلام نیز با خاندان‌های برجسته‌ای همچون آل بُختیشوع، خاندان حنین بن اسحاق ... بر می‌خوریم که معلومات طبی در آن‌ها نسل به نسل از پدر به پسر منتقل می‌شد و این سنّت در اسلام منشأ یونانی دارد.

در حوزه‌ی آموزش طب توسط استاد نیز از دوران بقراط تا ظهور اسلام، اطباء به افراد با صلاحیت اخلاقی آموزش می‌دادند و پس از اسلام نیز به طور بسیار گسترده شاهد این روش آموزشی هستیم.

مدارس طب پس از اسلام بسیار زیاد تحت تأثیر مدرسه‌ی طبی اسکندریه بودند، هرچند تنها به تعداد معدودی از این مدارس بر می‌خوریم.

در بخش آموزش عملی، آموزش بالینی در بیمارستان‌ها انجام می‌شد و تحت تأثیر بیمارستان جندی شاپور بود و کمتر اثری از یونان باستان به چشم می‌خورد.

در شیوه‌های آموزشی مسلمانان از تحصیلات مقدماتی تا رحله‌های علمی از روش‌های آموزشی یونان باستان بسیار اقتباس کردند، امّا خود نیز به نوآوری‌هایی دست زدند.

امّا در حوزه‌ی منابع آموزشی تا قرن ٤ ق. به طور کامل آثار اطبای برجسته‌ایی همچون جالینوس، بقراط به عنوان منابع آموزشی اصلی در تمام سطوح از مقدماتی تا پیشرفته تدریس می‌شد؛ و از این قرن به بعد برخی آثار برجسته‌ی طبی که البته خود نیز متأثر از متون طبی یونان بود بر می‌خوریم همچون الحاوی رازی و قانون ابن‌سینا و ذخیره‌ی خوارزمشاهی. در حوزه‌ی امتحان از اطباء، تأثیر یونانیان در حداقل است.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-16]

منابع

۱. اسحاق، حنین: المسایل فی الطب للمتعلمین. تحقیق: ابوریان، محمد؛ عرب، موسی محمد. دار الکتاب المصری، قاهره، ص:۳٦۰، ۱۹۷۸م.
۲. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله: القانون فی الطب. الکتاب الاوّل، بی نا، دهلی نو، ۱٤۰۲ هـق.
۳. مجوسی، علی بن عباس: کامل الصناعة الطبیة. معهد تاریخ العلوم العربیه الاسلامیه، فرانکفورت، ۱۹۹٦ م.
٤. ابن هندو، علی بن حسین: مفتاح الطلب و منهاج الطلاب (کلید دانش پزشکی و برنامه‌ی دانشجویان آن). موسسه‌ی مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه‌ی تهران با همکاری دانشگاه تهران، تهران، ۱۳٦۸.
۵. ابن رشد: الکلیات فی الطب. تحقیق و تعلیق: شیبان، سعید؛ الطالبی، عمار. المجلس الاعلی اللثقافه با همکاری الاتحاد الدولی للادیمیات، مصر، ۱۹۸۹ م.
٦. آملی، شمس الدین محمد بن محمود: نفایس الفنون فی عرایس العیون. بی نا، تهران، ۱۳۷۹.
۷. عقیلی خراسانی شیرازی، محمد حسین: خلاصة الحکمة. مصحح و کاتب: کاشانی، احمد. بی نا، بمبئی، ۱۸٤۵ م.
۸. محمود بن محمد: تحفه خانی. بی نا، تهران، ۱۳۸۳.
۹. اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع ابن محمد: هدایة المتعلمین فی الطب. به اهتمام: متینی، جلال. انتشارات دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۷۱.
۱۰. بغدادی، عبداللطیف: الطب من الکتاب و السنة. دار المعرفة، بیروت، ۱۹۸۸م.
۱۱. ابن هبل، علی بن احمد: المختارات فی الطب. دایرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد دکن، ۱۳٦۲ هـق.
۱۲. ابن اکفانی، محمد بن ابراهیم: ارشاد القاصد الی اسنی المقاصد. مطبعة الموسوعات بباب الشرعیه. مصر ۱۳۱۸ هـق.
۱۳. صاحب هندی، واجد علی خان: مطلع العلوم و مجمع الفنون. باهتمام: بهگواندیان، منشی. ۱۳۰٦ هـق.
۱٤. شمس الدین احمد: خزائن الملوک. ج.۱. دیباچه: اصفهانی، محمد مهدی. ۱۳۱۱ هـق.
۱۵. ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابی العباس. عیون الانباء فی طبقات الاطباء.۲مجلد. به کوشش مولر،آگوست .قاهره:معهد تاریخ العلوم العربیه الاسلامیه .۱۲۹۹ هـق.
۱٦. شهرزوری، شمس الدین محمد بن محمد. نزهةالارواح و روضةالافراح(تاریخ الحکماء).ترجمه تبریزی،مقصود علی. تهران:شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳٦۵.
۱۷. القفطی، جمال الدین ابوالحسن علی بن یوسف: تاریخ الحکماء. به‌کوشش: دارائی، بهین. انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۱.
۱۸. قاضی صاعد اندلسی.التصریف بطبقات الامم(تاریخ جهانی علوم).تحقیق وتصحیح وترجمه چشمه نژاد اول،غلامرضا. تهران:پژوهشکده علوم انسانی .۱۳۸۳.
۱۹. ابن جلجل: طبقات الاطباء والحکماء. ترجمه و تعلیقات: کاظم امام، سیّد محمد. انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳٤۹.
۲۰. ابن عبری: تاریخ مختصر الدول. محقق: صالحانی الیسوعی، انطون. دارالشرق، بیروت، ۱۹۹٤م.
۲۱. ابن خلکان، شمس الدین احمد: وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان. تحقیق: عباس، احسان. دارصادر، بیروت، ۱۹٦۸م.
۲۲. ذهبی، شمس الدین. تاریخ الاسلام. دار الکتب العربی، بیروت، ۱۹۹۷م.
۲۳. خلیلی، محمد: معجم ادبا الاطباء، مطبعه الغری نجف:. ۱۹٤٦م.
۲٤. سارتن، جورج. مقدمه‌ای بر تاریخ علم. ترجمه‌ی: صدری، غلامحسین. شرکت انتشارات علمی وفرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
۲۵. لایزر، گری: آموزش پزشکی در سرزمین‌های اسلامی از قرن اوّل تا هشتم هجری. ترجمه: اعلم، هوشنگ. فصلنامه‌ی تحقیقات اسلامی: ۱۳٦۵، شماره‌ی ۱، صص: ۹۲-٦۰.
۲٦. ابن فاتک، مبشر. مختارالحکم و محاسن الکلم. به کوشش: بدوی، عبدالرّحمن. چاپ مادرید، مادرید، ۱۹۵۸م.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-16]

۲۷. جمال، سمیر یحیی. تاریخ الطب و الصیدله المصریه. العصر الیونانی–الرومانی. قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب، فرع‌الصحافه. ۱۹۹۷م.

28. Sigerist EH. A History of Medicine: Early Greek, Hindu, and Persian Medicine. Vol.2. New York: Oxford University Press; 1961.

۲۹. سامرائی، کمال: مختصر تاریخ الطب العربی. دائرة الشوون الثقافیة و النشر، ۱۹۸٤ م.

۳۰. گمپرتس، تئودور: متفکران یونانی. ج.۱. شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۷۵.

31. Nuttan V. *Ancient Medicine.* London: Routledge; 2004. P.74.

32. Cornelis W. *"Medicine", Encyclopedia of Ancient Greece.* London: Routledge; 2006. P.456.

۳۳. نجم‌آبادی، محمود: تاریخ طب در ایران. ج.۱، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳٦٦.

۳٤. حنین بن اسحاق: رسالة حنین بن اسحق الی علی بن یحیی فی ذکر ما ترجم من کتب جالینوس. ترجمه: محقق، مهدی. موسسه‌ی انتشارات مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۹.

۳۵. رهاوی، اسحق بن علی: ادب الطبیب. تحقیق: سامرائی، کمال؛ داود سلیمان، علی. دارالشوون الثقافیة العامة، بغداد، ۱۹۹۲.

۳٦. ابن مطران، اسعد بن الیاس: بستان الاطباء و روضة الالبا. بنیاد دایرة المعارف اسلامی، مرکز انتشار نسخ خطی، تهران، ۱۳٦۸.

۳۷. الندیم، محمدبن‌اسحق: الفهرست. ترجمه و تحقیق: تجدد، محمدرضا. انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳٦٦.

۳۸. نعیمی: الدارس فی تاریخ المدارس. تصحیح: جعفر الحسنی. مطبعة الترقی، دمشق، ۱۹۵۱ م.

۳۹. سیریل، الگود: تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی. انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵٦.

٤۰. عیسی بک،احمد،تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام،ترجمه نورالله کسائی،تهران،شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، ،۱۳۷۱

٤۱. محمدی، محمد، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، تهران ، توس ، ۱۳۷٤ ،ص۱۱

٤۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی: المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم. ج.۷، بمطبعه دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد دکن، ص:۱۱۲، ۱۳۵۸هـ ق.

٤۳. عمری، ابن فضل الله: مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ج.۹. ابوظبی، المجمع الثقافی، ص:۲٦، ۱٤۲۳ هـ ق.

٤٤. حمارنه، سامی خلف: تاریخ تراث العلوم الطبّیه عند العرب و المسلمین. اربد، جامعه الیرموک عماده البحث العلمی و الدراسات العلیاد، ۱۹۸٦م.

45. Garrison FH. *An introduction to the history of medicine: With medical chronology, bibliographic data, and test questions*. New York: W.B. Saunders; 1913. P.75.

٤٦. اولمان، مانفرد: طب اسلامی. ترجمه‌ی: بدره‌ای، فریدون. انتشارات توس، تهران، ص:٤۰، ۱۳۸٦.

٤۷. سزگین، فواد: تاریخ نگارش‌های عربی. ترجمه‌ی: جهانداری، کیکاوس. ج. ۳، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.

٤۸. عروضی سمرقندی، احمد بن عمر: چهار مقاله. به کوشش: معین، محمد. انتشارات زوار، تهران، ص: ۱۱۰–۱۰۹، ۱۳۳۳.

٤۹. ابن بطلان، مختاربن حسن: دعوه الاطباء. به کوشش: عزت، عمر. دارالفکر، دمشق، ۱٤۲٤ هـ ق.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-16]

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-16]